

# SID



سرویس های  
ویژه



سرویس ترجمه  
تخصصی



کارگاه های  
آموزشی



بلاگ  
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری  
STES



فیلم های  
آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی  
بین المللی و  
ترند های جستجو

## بررسی رفتار زبانی طبقات اجتماعی در تاریخ بیهقی با رویکرد جامعه‌شناسی زبان

دکتر قدسیه رضوانیان

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

فاطمه پرهیزگاری

### چکیده

زبان، پدیده‌ای اجتماعی است که با تغییر و تحول در جامعه دچار دگرگونی می‌شود. علمی که به بررسی روابط بین زبان و جامعه می‌پردازد، جامعه‌شناسی زبان نامیده می‌شود. وظیفه جامعه‌شناسی زبان، بررسی گوناگونی‌های زبان بر اساس عوامل اجتماعی است. طبقه اجتماعی، مذهب، تحصیلات، سن، قومیت، جنسیت از مهم‌ترین عواملی است که سبب پیدایش تفاوت‌ها و گوناگونی‌های زبان می‌شود. طبقه اجتماعی، یکی از عوامل پیدایش گوناگونی‌های زبان محسوب می‌شود. رفتار زبانی هر طبقه اجتماعی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از رفتار زبانی دیگر طبقات جدا می‌کند.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی رفتار زبانی شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی بر اساس طبقه اجتماعی درباری آن‌ها می‌پردازد و از آن‌جا که تاریخ بیهقی، نه نشان‌دهنده زندگی اجتماعی، که بیانگر گفتمان درباری است، این مقاله نیز زبان و لحن سلسله‌مراتبی طبقات بسته درباری را برمی‌رسد و با ارائه نمونه‌هایی، تأثیر بافت و موقعیت را بر بسامد واژگان، لحن و در نهایت رفتار زبانی تبیین می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** زبان، جامعه‌شناسی زبان، طبقه اجتماعی درباری، لحن، تاریخ بیهقی.

### مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که زمان پیدایش آن به زمان شکل گرفتن نخستین اجتماعات انسانی برمی‌گردد. در واقع، زبان یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و به کارگیری آن یکی از ویژگی‌های انسان اجتماعی به شمار می‌آید. خصلت اجتماعی زبان آن را با بسیاری از پدیده‌ها، روندها و عوامل اجتماعی-فرهنگی پیوند می‌دهد و این همبستگی یا پیوستگی به حدی است که برخی زبان را آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌ها و دگرگونی‌های مختلف اجتماعی-فرهنگی جامعه را به نوعی در خود منعکس می‌سازد (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴-۱).

در جامعه انسانی، زبان توسط همه اعضای جامعه به شیوه کاملاً مشابهی استفاده نمی‌شود. در واقع استفاده‌کنندگان از زبان براساس برخی عوامل اجتماعی، زبان را به گونه‌ای مورد دخل و تصرف قرار می‌دهند تا نیازهای گوناگون آنان را تأمین کند. پس از انجام این گونه دخل و تصرف‌ها، مجموعه‌ای از صورت‌های مختلف یک زبان واحد به وجود می‌آید که با یکدیگر متفاوت، اما دارای هسته‌ای مشترک هستند. (امام، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

در هر اجتماع و هر عصر اصل‌ها و قاعده‌های زبان از واژه تا صرف و نحو و دیگر دانش‌های آرایشی سخن دستخوش تحول-ها و تغییرهای گوناگونی می‌گردد. آداب و رسم‌های مذهبی، آیین‌ها و عادت‌های ملی، شیوه فرمانروایی و بسیاری از عامل‌های دیگر موجب از میان رفتن یا مردن بسیاری از کلمه‌های متداول و پدید آمدن صدها کلمه نو می‌گردد. اسلوب جمله بندی، طرز تقدم و تأخر اجزای جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، روش آرایش سخن و به کار بردن فن‌های زیبایی در نظم و نثر همه این‌ها بر حسب شرایط زمانی و مکانی دگرگونه می‌شود (گنابادی، ۱۳۶۹: ۱۳۱).

هیچ زبانی یکدست و یکنواخت نیست؛ یعنی بین سخن‌گویان آن از نظر تلفظ، واژگان و در مقایسه‌ای محدودتر، از نظر دستور زبان تفاوت‌هایی وجود دارد. بعضی از این تفاوت‌ها فردی هستند برخی دیگر جنبه گروهی دارند. این تفاوت‌های جمعی که گروهی از سخن‌گویان یک زبان را از بقیه جدا می‌کند معمولاً با عواملی غیر زبانی مانند منطقه جغرافیایی، درجه تحصیلات، طبقه اجتماعی، مذهب، حرفه و بسیاری عوامل دیگر که در جامعه گروه‌بندی‌هایی ایجاد می‌کنند، بستگی دارد. بررسی این تفاوت‌های زبانی و مرتبط کردن آن‌ها با عوامل غیر زبانی که در جامعه برش‌هایی به وجود می‌آورد، یکی دیگر از مسائلی است که در حوزه جامعه‌شناسی زبان قرار می‌گیرد (باطنی، ۱۳۶۳: ۷۹) بنابراین وقتی زبان در ارتباط با گروه یا جامعه مورد مطالعه قرار گیرد، بررسی آن در حوزه جامعه‌شناسی زبان است (همان: ۴۹).

جامعه‌شناسان، زبان را در رابطه با جامعه و تمدن و فرهنگ مورد مطالعه قرار می‌دهند و به زبان دیگر، جامعه‌شناسی زبان، علمی است که روابط بین عناصر گفتار و زبان و جامعه را بررسی می‌نماید (تکمیل همایون، ۱۳۵۵: ۸۸)

در این زمینه می‌توان به نظریه پردازانی چون آنتوان میه، لباو، ویلیام برایت، امیل دورکیم اشاره کرد. آنتوان میه در متن‌های متعددی جنبه اجتماعی زبان را خاطر نشان ساخته یا به عبارت دقیق‌تر آن را به مثابه واقعیتی اجتماعی تعریف کرده و محتوایی بسیار مشخص به این جنبه داده است. آنتوان میه را غالباً پیرو فردینان دوسوسور دانسته‌اند. اما از همان آغاز میه دیدگاه‌های متفاوت خود را آشکار می‌سازد. سوسور زبان‌شناسی درونی و زبان‌شناسی بیرونی را در مقابل هم قرار می‌دهد. اما میه آن‌ها را با هم متحد می‌سازد؛ سوسور برخورد هم‌زمانی و در زمانی را متمایز می‌کند. اما میه می‌کوشد ساختار را با تاریخ توضیح دهد. در واقع به محض رسیدن به عرصه زبان‌شناسی همگانی، آن دو از هر حیث در مقابل هم قرار می‌گیرند. در نظر او، بدون استناد به عامل اجتماعی و در نتیجه بدون استناد به عامل در زمانی، یعنی به تاریخ، نمی‌توانیم هیچ چیزی از واقعیت‌های زبان را درک کنیم (کالوه، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۳)

به نظر لباو تبیین بی‌نظمی تغییرات زبانی را باید در نوسان‌های ترکیب اجتماعی جامعه‌ی زبانی جست‌وجو کرد. لباو تعریف زبان به مثابه واقعیت اجتماعی را به غایت جدی می‌گیرد و به دیدگاه میه قاطعیت بیشتری می‌بخشد (همان: ۷-۳۶)

ویلیام برایت خاطر نشان می‌کند که تعریف دقیق زبان‌شناسی اجتماعی آسان نیست. سپس می‌افزاید که مطالعات او به مناسبات زبان و جامعه مربوط می‌شوند. اما چون این تعریف مبهم است، تصریح می‌ورزد که یکی از وظایف اصلی زبان‌شناسی اجتماعی نشان دادن این امر است که دگرگونی یا تنوع زبانی آزاد نیست بلکه با تفاوت‌های اجتماعی منظمی رابطه دارد. آن‌گاه به تنظیم فهرستی از گستره‌های زبان‌شناسی اجتماعی می‌پردازد. او به سه عامل اساسی تعیین‌کننده تنوع زبانی اشاره می‌کند: هویت اجتماعی گوینده، هویت اجتماعی گیرنده و زمینه یا بافت گفتار (همان: ۳-۳۲)

در سال‌های ۹۵-۱۸۹۳ جامعه‌شناس بلند پایه فرانسوی امیل دورکیم، زبان را به عنوان امر اجتماعی معرفی کرد و به آن جنبه نهادی داد و حالات حاکم بر نهادهای اجتماعی را در مورد زبان نیز صادق دانست (تکمیل همایون، ۱۳۵۵: ۷۸)

وظیفه جامعه‌شناسی زبان تبیین گونه‌گونی‌های زبان، برحسب عوامل اجتماعی است (امام، ۱۳۷۴: ۱۹۴) میزان گستردگی تنوعات و گوناگونی‌های اجتماعی زبان، به ساخت درونی یک جامعه، روابط اجتماعی گروه‌های مختلف و موانع اجتماعی موجود در آن بستگی دارد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸) طبقه اجتماعی، جنسیت، سن، قومیت، مذهب و تحصیلات از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که سبب پیدایش تفاوت‌ها و گوناگونی‌های زبانی می‌شوند.

طبقات اجتماعی عناصر و اجزایی صریحاً معین و مشخص نیستند بلکه صرفاً مجموعه‌هایی از افراد واجد اختصاصات اجتماعی و اقتصادی مشابه می‌باشند و تحرک اجتماعی یعنی حرکت به سوی بالا و پایین سلسله مراتب اجتماعی، کاملاً میسر است (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۴۹) طبقات اجتماعی گوناگون در هر جامعه، الگوهای رفتاری درون گروهی مشترکی دارند که اعضای آن‌ها را از یکدیگر متمایز و جدا می‌سازد. رفتار زبانی نیز به طور کلی بخشی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود.

مطابق بررسی‌های اخیر جامعه‌شناسان زبان، میان رفتار زبانی افراد و طبقه‌ی اجتماعی آن‌ها همبستگی‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد یعنی افراد وابسته به یک طبقه‌ی اجتماعی که ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی مشابهی دارند، از نظر رفتار زبانی نیز تشابه بیشتری با یکدیگر نشان می‌دهند. بنابراین می‌توان از رفتار زبانی افراد به عنوان ملاکی برای تعیین یا تشخیص پایگاه طبقاتی آن‌ها استفاده کرد. همبستگی میان زبان و طبقه‌ی اجتماعی نخستین بار از سوی لباو و به شیوه‌ای علمی و دقیق نشان داده شد.

در رفتار زبانی هر طبقه‌ی اجتماعی، ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی معینی وجود دارد که از نظر میزان وقوع یا بسامد، با طبقه‌های دیگر متفاوت است. مجموعه همین ویژگی‌های نسبی است که به رفتار زبانی هر طبقه خصلت جداگانه‌ای می‌دهد و آن را از رفتار زبانی سایر طبقات متمایز می‌سازد.

مطابق بررسی‌های جامعه‌شناسان زبان، در میان طبقات مختلف یک جامعه، طبقه متوسط پایین نسبت به رفتار زبانی طبقات بالاتر حساسیت بیشتری نشان می‌دهد و بیش از سایر طبقات از ویژگی‌های زبانی آن‌ها تقلید می‌کند. هرچند رفتار زبانی طبقات اجتماعی بالا به طور کلی به عنوان الگو مورد تقلید طبقات دیگر قرار می‌گیرد اما این امر به معنی آن نیست که در طول



زمان همه‌ی طبقات اجتماعی از طریق تقلید، رفتار زبانی یکسانی پیدا می‌کنند و گوناگونی‌ها و تنوعات در سطح یک جامعه زبانی به تدریج و در بلند مدت از میان می‌رود. در یک جامعه طبقاتی همیشه تفاوت‌ها و تنوعات طبقاتی زبان نیز وجود دارد. زیرا تحولات زبانی پیوسته در جریان هستند و در حالی که طبقات پایین‌تر، گفتار طبقات بالاتر را تقلید می‌کنند، طبقات بالا نیز به نوبه خود گرایش‌های زبانی تازه‌ای پیدا می‌کنند، ویژگی‌ها و صورت‌های زبانی دیگری را به کار می‌گیرند و از این طریق نیز فاصله اجتماعی خویش را با طبقات دیگر حفظ می‌کنند.

بنابراین هر چه روابط اجتماعی طبقات مختلف در یک جامعه محدودتر و امکان تحرک اجتماعی کمتر و فاصله‌های اجتماعی میان طبقات بیشتر باشد، تفاوت‌های زبانی آن‌ها قابل ملاحظه‌تر است. به بیان دیگر تنوعات زبانی در جامعه‌های سنتی به طور نسبی بیش از جامعه‌های پیشرفته و جدید است (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۴۷)

به طور کلی، میان متغیرهای زبانی و طبقات اجتماعی به عنوان یک متغیر غیر زبانی، همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و بنابراین، بخشی از تنوعات زبانی موجود در یک جامعه، با توجه به عامل طبقه‌ی اجتماعی قابل توضیح است. هر طبقه‌ی اجتماعی الگوهای رفتاری خاصی دارد که رفتار زبانی یکی از مهم‌ترین آن‌هاست و همان‌گونه که بررسی‌های جامعه‌شناختی زبان نشان داده است، رفتار زبانی افراد یک جامعه زبانی می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های کلی در تعیین یا تشخیص موقعیت طبقاتی آنان مورد استفاده قرار گیرد. (همان: ۱۶۰)

### بررسی رفتار زبانی طبقات اجتماعی در تاریخ بیهقی

از آنجا که فلسفه تاریخ در دیدگاه سنتی در ایران، نه بیان سرگذشت اجتماعات، که بیان سرگذشت شاهان است، در عصر بیهقی نیز بیان وضعیت دربار، اساس تاریخ‌نگاری ابوالفضل بیهقی می‌شود. او چه با ارجاع ذهنی به فرگی ایزدی شاهان در تاریخ ایران پیش از اسلام و چه خلیفه الهی شاهان در گفتمان اسلام سنی، بر خود فرض می‌داند که چون دستی به قلم دارد و جایی هم در سیاست، پس دین خود را به پادشاهان عصر خود که قوه آنان را هم‌راستا با قوه پیامبران می‌داند، ادا کند: «بدان که خداوند، قوتی به پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین داده است و قوه دیگر به پادشاهان، و بر خلق روی زمین واجب کرده که بدان دو قوه بیاید گروید و بدان راه راست ایزدی بدانست» (۱۵۳) او به صراحت یکی از اهداف تاریخ‌نگاری‌اش را انجام این وظیفه می‌داند که احوال و کردار آنان را به جای بزرگانی که می‌توانسته اند تاریخ این خاندان را بهتر از او بنگارند اما به کار سیاست مشغولند، ثبت کند: «و چون روزگار دراز برآمدی این اخبار از چشم و دل مردمان دور ماندی و کسی دیگر خاستی این کار را، که بر این مرکب آن سواری که من دارم نداشتی و اثر بزرگ این خاندان بانام مدروس شدی» (۱۶۱)

تاریخ بیهقی، اثری تاریخی-ادبی است که وجه تاریخی آن \_ صرف نظر از ماهیت روایی \_ با جامعه پیوند می‌یابد و بیان خاص زبانی‌اش آن را با ادبیات پیوند می‌دهد؛ از این رو جامعه‌شناسی زبان، یکی از بایسته‌ترین رویکردهای بررسی این متن است. در این مقاله سعی می‌شود تاریخ بیهقی بر اساس یکی از عوامل پیدایش گوناگونی‌های زبان؛ یعنی طبقه اجتماعی، مورد بررسی قرار گیرد.

از آن جایی که گذشته ایران، گذشته‌ای است که با دربار شکل یافته و خون و روح طبقاتی خود را از آنجا وام گرفته است، پس باید در نثر دبیری هم دنبال آهنگ و موسیقی خاص دربار گشت. نظام سخن فن دبیری، یک نظام درباری است. پس موسیقی نثر فنی دبیری را سلطان و دربار مشخص می‌کند. از این جهت روح نظامی‌گری را می‌توان در نثر منشیانه دید. دربار روح آمرانه و ذهنیت طبقاتی دارد. سخنانی که رانده می‌شود یا از دهان بزرگترین است به بزرگتر و یا از دهان بزرگ است به کوچک و یا از کوچک است به کوچکترین. لاجرم آهنگ نثر منشیانه باید این گونه باشد. گزینش واژه‌ها هم باید بر این اساس صورت بندد. در چنین جامعه‌ای که همه ارزش‌ها نظام خود را از دربار می‌گیرد، دبیری و نثر منشیانه که جای خود دارد. بیهقی در چنین جامعه‌ای دبیر بوده و مدت‌ها شاگردی این فن را نزد استادش بونصر کرده است (جهاندیده، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۴)

نثر منشیانه، چهارچوب به خصوصی داشت که دبیر می‌بایست به آن چهارچوب عمل کند و ملاک دبیر هم، نامه‌هایی بود که دبیران برجسته نوشته بودند و به این روش دبیر می‌آموخت که لحن نامه‌هایش با در نظر گرفتن مخاطب باید چگونه باشد. لحن آمرانه باشد یا خاکسارانه. اگر برای شخص فرادست است، باید بسامد واژه‌ها خاکساری را برتابد و یا برعکس. همین امر باعث شده است که بیهقی تمام ساز و برگ زبانی خود را از تفکر منشیانه برگیرد (جهاندیده، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۶)

برای نمونه در نامه امیر علی قریب به امیر مسعود با قرار گرفتن واژه‌ها در کنار هم لحنی خاکسارانه دیده می‌شود. «سزد از نظر عاطفت خداوند عالم، سلطان بزرگ که آن چه به اول رفت از بندگان تجاوز فرماید که اگر در آن وقت سکون را کاری پیوستند و اختیار کردند و اندر آن فرمانی از آن خداوند ماضی نگاه داشتند؛ اکنون که خداوندی حق تر پیدا آمد و فرمان وی رسید، آن چه از شرایط بندگی و فرمانبرداری واجب کرد، به تمامی به جا آوردند و...» (بیهقی: ۳)

اما در نامه امیر محمود به خیلناش با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی امیر محمود و مخاطب و به کار بردن فعل‌های فعال و جمله‌های کوتاه لحنی آمرانه به خود می‌گیرد.

«بسم الله الرحمن الرحيم، محمود بن سبکتگین چنان گفت این خیلناش را که به هرات به هشت روز رود. چون آن جا رسید یکسر تا سرای پسر مسعود شود و از کس باک ندارد و شمشیر برکشد و هر کس که وی را از رفتن باز دارد، گردن وی بزند و همچنان به سرای فرود رود و سوی پسر ننگرد و...» (۱۲)

چنان که اشاره شد رفتار زبانی هر طبقه اجتماعی دارای ویژگی‌های معینی است که آن را از رفتار زبانی دیگر طبقات جدا می‌کند. بر همین اساس می‌توان از رفتار زبانی امیر مسعود به جایگاه طبقاتی وی پی برد. جایگاه امیر به عنوان رفیع‌ترین پایگاه طبقاتی، مستبدترین لحن کلامی را احضار می‌کند. برای نمونه در تصرف حصار و شکست غوریان امیر مسعود می‌گوید: «مال و سیم و زر و برده لشکر را بخشیدم، سلاح آن چه یافته اند، پیش باید آورد.» (۱۰۹) جمله‌های کوتاه و قاطع، واژه باید که نهایت تحکم را در خود دارد و نیز ضمیر اول شخص، لحنی به خودم طمئن و مستبد به کلام می‌دهد.

رفتار زبانی دیگر شخصیت‌ها نیز به نوعی متأثر از بافت و زمینه است به همین دلیل بسته به مرتبه‌ی خود در دربار، از فاخر تا نازل نوسان می‌یابد؛ برای مثال رفتار زبانی خواجه احمد حسن با کارگزارانش وقتی که به مقام وزارت رسید. او به مستوفیان و دبیران می‌گوید: «فردا چنان آید که هر چه از شما پرسم، جواب توانید دادن و حواله نکنید. تا اکنون کارها سخت ناپسندیده رفته است و هر کسی به کار خود مشغول بوده و شغل‌های سلطان ضایع. و احمد حسن شمایان را نیک شناسد، بر آن جمله که تا اکنون بوده است، فراموش کنید و باید تا پوست دیگر پوشید و هر کسی شغل خویش کند.» (۱۴۷)

در اینجا نه گفت‌وگو، که دستور از شخص بزرگتر به بزرگ صورت گرفته است. چنان که اصولاً جنس سخن از بالا به پایین، جنبه دستوری دارد. در این عبارت خواجه احمد با لحنی آمرانه سخن می‌گوید اما همین شخصیت در بافت دیگری که در جایگاه فروتری قرار می‌گیرد؛ یعنی در گفت‌وگو با امیر مسعود در مورد شغل وزارت لحنی خاکسارانه دارد.

«اگر چاره نیست از پذیرفتن این شغل، اگر رأی عالی ببند تا بنده به طارم نشیند و پیغامی که دارد بر زبان معتمدی به مجلس عالی فرستد و جواب بشنود، آن گاه بر حسب فرمان عالی کار کند.» (۱۴۰) در چند عبارت کوتاه، دو بار از واژه اگر و سه بار از واژه عالی استفاده شده است که در مقام مقایسه، بسامد این واژگان خود بیانگر احتیاط و ملاحظه‌کاری است که با جمله قاطع و بی‌پروای عبارت پیشین نقش پایگاه طبقاتی گوینده را به خوبی نشان می‌دهد.

در گفت و گوی مشاوران با پادشاه نیز این حزم و محافظه‌کاری کلامی موج می‌زند. برای نمونه زمانی که آلتونناش می‌خواهد امیر مسعود را نصیحتی کند با گزینش سنجیده‌ی واژه‌ها و مهندسی دقیق آن‌ها در کنار هم، لحنی خاضعانه و خیرخواهانه به گفتار خود می‌دهد: «بنده این نه از بهر خود را می‌گویم که پیداست که بنده را مدت چند مانده است، اما نصیحتی است که می‌کند، هر چند که خداوند بزرگتر از آن است که او را به نصیحت بندگان حاجت آید، ولیکن تا زنده است، شرط بندگی را در گفتن چنین سخنان به جای می‌آورد.» (۴۹) کاربرد مکرر واژه بنده در مقابل خداوند و نیز استفاده از فعل سوم شخص در برابر دوم شخص، جزء نظام زبانی ارتباطی کارگزاران دربار با وزیر و شاه است. این ارتباط زبانی به‌ویژه در پیوند با شخص سلطان مسعود، بیش از تمام سطوح دیگر ارتباطی، نشانه‌هایی از ترس‌خوردگی دارد؛ زیرا چنان که بیهقی با صراحت می‌گوید، از جنس رابطه شیر و روباه است:

«چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان؛ که محال است روباهان را با شیران چخیدن.» (۱۶۹)

این ذهنیت به دلیل سده‌ها تداوم در فرهنگ و روح و روان ایرانی تا آنجا درونی می‌شود که به امری اعتقادی بدل می‌شود و آنجا که ضعف و شکستی محرز از جانب این شیران نیز رخ می‌دهد، به ناگزیر ره به تحلیلی متناسب با همان ذهنیت می‌برد و به تقدیر بازسته می‌شود و همه‌ی این‌ها در زبان اتفاق می‌افتد. بیهقی هوشمند نیز با قرار گرفتن در زنجیره‌ی روابط اجتماعی حاکم،

بارها محدودیت سیاسی زمان خود را مطرح می‌کند. او هر جا از امیر مسعود اشتباه و خطایی می‌بیند، آن را بر عهده‌ی ندیمان و مشاوران و در نهایت تقدیر می‌گذارد:

«به جهد و جد آدمی، اگر چه بسیار عدت و حشمت و آلت دارند، کار راست نشود و چون عنایت ایزد جل جلاله باشد راست شود. و چه بود از آن چه باید پادشاهی را که امیر مسعود را آن نبود از حشم و خدمتکاران و اعیان دولت و خداوندان شمشیر و قلم و لشکر بی‌اندازه و پیلان و ستور فراوان و خزانه‌ی بسیار؟ اما چون تقدیر چنان بود که باید که او در روزگار ملک با درد و غبن باشد و خراسان و خوارزم و ری و جبال باید که از دست وی بشود، چه توانست کرد جز صبر و استسلام؟» (۷۰۹)

اما از آنجا که بیهقی هم خود به ضعف و سستی رأی پادشاه واقف است و هم تاریخش را برای خواننده‌ی هوشمند می‌نگارد، چاره در آن می‌بیند که انتقادات خویش و خوانندگانش را از زبان کسانی بازگوید که اصولاً جایگاهشان محلی از اعتنا ندارد؛ از جمله زنان. اما از آن رو که اندک زنان نقش‌پرداز تاریخ بیهقی نیز منتسب به طبقه‌ی نخبگان جامعه‌اند و نیز تحت تأثیر فضای کلی اثر و یا هدف او از شخصیت‌پردازی روایت، دارای لحنی فاخر می‌شوند؛ چنان که مادر حسنگ وزیر و مادر عبدالله زبیر در سوگ فرزندان خود سخن می‌گویند که بیش‌تر به بیانیه‌های فعالان سیاسی دنیای امروز مانند است: «بزرگا مردا که این پسرم بود! که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان» (۱۷۹) که در شخصیت داستان و نویسنده\_راوی توأمان از زبان کنایی نیز در انتقاد از مسعود و افشای حقیقت بهره برده اند.

پوشیده‌گویی، اقتضای تاریخ سیاسی- اجتماعی کهن ماست که بر ساخت‌های استبدادی مبتنی بوده است. مشخصه‌ی جامعه‌ای که در آن تفکر انتقادی نهادینه نشده است. وجه غالب بیان در فرهنگ و جامعه‌ای است که لرزش و تردید را در پایه‌ها و بنیادهای خود تاب نمی‌آورد. واقعیت را تنها به همان شکل و حد و وضعیت که می‌پسندد و می‌پذیرد، تبیین می‌کند از این رو در پوشیده‌گویی هم تحمیل است و هم پذیرش، یا در حقیقت بخشی از بیان به سکوت و تمکین و تحریف می‌گراید و هم موضوع بیان محدود می‌شود. . . . ذهن در جامعه پوشیده‌گرا به مرور به پوشیده‌گویی عادت می‌کند و به مرور به روش و منش تبدیل می‌شود (مختاری، ۱۳۷۵: ۷) حتی به باورهای مذهبی راه می‌یابد و جزء اصول نگرشی می‌شود؛ چنان که تقیه در مذهب شیعه، جزئی از نگرش فلسفی- سیاسی بوده است.

بیهقی در چنین زمانه‌ای زندگی می‌کند و قلم می‌زند. تنها راه فاش کردن واقعیت‌ها در این جامعه استفاده از زبانی است که معنا را در لابه‌لای عناصر مکالمه پنهان می‌کند.

چنان که اشاره شد شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی، شخصیت‌های درباری هستند و گفت‌وگو بین این شخصیت‌ها صورت می‌گیرد؛ افرادی که از نظر طبقه اجتماعی در درجه فروتر قرار دارند و به طور کلی توده‌های مردم که چهره روشنی در تاریخ بیهقی ندارند، صدای قابل‌اعتنایی هم ندارند و کمتر گفت‌وگویی مستقیم بین آنان صورت می‌گیرد. حضور این توده‌های بی‌شکل اغلب و شاید تنها در مراسم استقبال از درباریان یا سوره‌های درباری و نیز سوگ آنان دیده می‌شود: «مردم شهر نزدیک قاضی صاعد آمدند و گفتند که ایشان چون شنیدند که امیر نزدیک نسابور رسید، خواستند که خوازه‌ها زنند و بسیار شادی کنند» (۳۷). حتی در این نقش‌ورزی‌های اندک نیز، درخواست آنان به صورت غیر مستقیم مطرح می‌شود. در تاریخ بیهقی هیچ اسمی از مردم نیست و هیچ گاه اشاره نمی‌شود که چگونه زندگی می‌کنند و درآمد و کسب آن‌ها چگونه است. حتی در مشکلاتی که برای مردم پیش می‌آید هیچ امدادی از جانب دستگاه حاکمه صورت نمی‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳) یک صدا به نمایندگی بیانیه‌ای را از جانب آنان قرائت می‌کند که گویی بیشتر، برداشت ذهنی راوی از این حضور است تا حقیقت امر واقع. این نگاه حتی درباره نخبگان علمی نیز دیده می‌شود. چنان که زمانی که دانشمندان به دیدن بزرگمهر بسته در غل و زنجیر انوشیروان می‌روند، بیهقی می‌گوید: «حکما و علما نزدیک وی می‌آمدند و می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی و هیچ چیز دریغ نداشتی تا دانا شدیم. ستاره‌ی روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی و آب خوش ما بودی که سیراب از تو شدیم. مرغزار پرمیوه ما بودی که گونه‌گونه از تو یافتیم و . . .» (ج ۲: ۴۷۲)

گاه نیز شخصیت‌هایی که تنزل موقعیت سیاسی داشته‌اند، رفتار زبانی متفاوتی از خود نشان می‌دهند. برای نمونه فضل ربیع در زمان هارون الرشید به عنوان وزیر خدمت می‌کند و پس از مرگ هارون بر خلاف وصیت وی در مقابل مأمون می‌ایستد و به



طرفداری از محمد می‌پردازد: «و فضل همچنان جمله لشکر و حاشیت را گفت: سوی بغداد باید رفت و برفتند مگر کسانی که میل داشتند به مأمون...» (۲۴).

در این عبارت فضل ربیع با لحنی آمرانه سخن می‌گوید اما بعد از پیروزی مأمون و شکست محمد، فضل ربیع موقعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد و از عبدالله طاهر می‌خواهد کاری کند تا او به مقام قبلی خود برسد و می‌گوید: «فرمان بردارم به هر چه فرمان است و آن چه صلاح من در آن است و تو بینی و مثال دهی که عبداللهی، از آن زاستر شوم» (۲۷). نه تنها دیگر اقتداری در کلام او نیست بلکه گونه‌ای خواهش و التماس در سخن وی دیده می‌شود. البته بسته به شخصیت افراد موضع‌گیری زبانی آنان متفاوت است چنان که حسنک نیز از قدرت فروگرفته می‌شود اما کلام او از اقتدار به خاکساری نمی‌افتد. قبل از به سلطنت رسیدن مسعود، حسنک به عبدوس می‌گوید: «امیرت را بگویی که من آن چه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم، اگر وقتی تخت ملک به تو رسد، حسنک را بردار باید کرد» (۱۶۹). در این جا حسنک بی پروا سخن می‌گوید و تکبر و فخر در لحن وی دیده می‌شود و به گونه‌ای نفرت و بی‌زاری خود را نسبت به مسعود نشان می‌دهد. اما بعد از به سلطنت رسیدن مسعود و بازداشت حسنک، رفتار زبانی حسنک گرچه تا حدودی تغییر می‌کند و به خواجه می‌گوید: «من خطا کرده‌ام و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید ولکن خداوند کریم مرا فرو نگذارد و دل از جان برداشته‌ام، از عیال و فرزندان اندیشه باید و خواجه مرا بجل کند» (۱۷۵).

### نتیجه

طبقه اجتماعی یکی از عوامل پیدایش گوناگونی‌های زبان است. هر طبقه اجتماعی دارای الگوهای رفتاری است که رفتاری زبانی یکی از آن‌ها محسوب می‌شود. به طور کلی رفتار زبانی با رفتار اجتماعی در ارتباط است. در رفتار زبانی هر طبقه اجتماعی، ویژگی‌های زبانی مشخصی وجود دارد که آن را از رفتار زبانی طبقات دیگر جدا می‌سازد. به نظر جامعه‌شناسان زبان میان رفتار زبانی و طبقه اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ یعنی افراد بر اساس موقعیت اجتماعی خود دارای رفتار زبانی متفاوتی هستند. این رابطه البته در تاریخ بیهقی بسیار بسته است؛ زیرا طبقات اجتماع دربار نیز بسته‌اند و تعریف خود را از سلسله‌مراتب دربار می‌گیرند از همین رو دو جایگاه فراتر و فروتری در این نظام بسته برجسته می‌شود که همین نیز تحت سیطره لحن مسلط اثر؛ یعنی لحنی حماسی و فاخر و نظام‌مند واقع می‌شود. محو تنوع صداها به دلیل گفتمان غالب، ره را بر تنوع زبانی نیز می‌بندد. از آن جایی که شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی اغلب درباری هستند، موسیقی خاص دربار و لحن آمرانه در این اثر برجسته‌تر است. در مقابل افرادی از نظر طبقه اجتماعی در جایگاه فروتر قرار دارند در این اثر حضورشان کم‌رنگ است و به ندرت گفت‌وگویی مستقیم بین آنان صورت می‌گیرد.

### فهرست منابع

- احمدی، مهدی. (۱۳۸۶) «سیمای مردم عادی در تاریخ بیهقی». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۱.
- امام، عباس. (۱۳۷۶) «جنبه‌هایی از تفاوت رفتار کلامی زن و مرد در ایران». مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان شناسی. به کوشش مدرس و دبیر مقدم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۳) چهارگفتار درباره زبان. چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸) تاریخ بیهقی. تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: انتشارات سخن.
- ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶) زبان شناسی اجتماعی. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: نشر آگه.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۵۵) «گفتاری در جامعه‌شناسی زبان». فرهنگ و زندگی (۲۲-۲۱)
- جهانپنده، سینا. (۱۳۷۹) متن در غیاب استعاره. رشت: انتشارات چوبک.
- کالوه، لویی-ژان. (۱۳۷۹) درآمدی بر زبان شناسی اجتماعی. ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- گنابادی، پروین. (۱۳۶۹) «زبان و عامل‌های اجتماعی». مجله کلک. ش ۶.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۵) «ز پوشیده‌گویی تا روشن‌گویی». فرهنگ توسعه. ش ۲۳. صص ۶-۱۱
- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷) درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- والدمن، میریلین. (۱۳۷۵) زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



نوبت آموزشی  
بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)



PROPOSAL  
پروپوزال

نوبت آموزشی  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



نوبت آموزشی  
آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو